

نوروز در کردستان

شمال له نوچکه ی کیوی نکه روز
وتی ام جژنه ی کاوه و فریدون
به سسه ربلندی ملّتی ایران ،
به تندرستی پادشای دلسوز^۱
هینایه سقز پیامی نوروز
له کوردانی پاك ، پیروز بی پیروز

شمال^۲ از ستیخ کوه نکروز ،
گفتا این جشن کاوه و فریدون
به سربلندی ملّت ایران ،
به تندرستی شهنشاہ دلسوز
به سقز آورد پیغام نوروز
بر کردان پاك پیروز باد پیروز

کردستان سرزمین مادها و نوادگان آنها یعنی کردان میهن پرستی که به
گواهی دوست و دشمن از پاکترین شاخه های نژاد آریایی اند بیش از سایر نقاط
میهن ما خصوصیات ملی و قدیمی خود را حفظ کرده است .

موسیقی ، آداب و رسوم محلی ، افسانه ها و ترانه ها ، اصطلاحات و تعبیرات
وامثال وحکم و حتی لباس نه تنها رنگ اصیل خود را از دست نداده ، بلکه پیوند
ذاتی و معنوی آنها با سرچشمه فیاض ادبیات و هنر و آداب و رسوم باستانی به حدی
مشهود است که به قول شیخ اجل سعدی :

گر بگویم که مرا باتوسر و کاری نیست در و دیوار گواهی بدهد کاری هست
در زاویه جنوب غربی سقز در کوهستانهایی که عظمت ابهام آمیز آنها با
داستانهایی از شجاعت و شهامت مادها و حماسه هایی از میهن پرستی کردان آمیخته
است ، کوهی هست به نام «نکروز» (به فتح اول و دوم و واو مجهول) که شنیدن نام

۱ - از نافع مظهر ، شاعر سقزی .

۲ - منظور بادشمال است .

آن ذهن را بی اختیار متوجه کلمه « نوروز » در زبان پهلوی می سازد. چه این کلمه در پهلوی nôk-rôc یا nôghrôz^۱ است. و با توجه به تشابه فراوان این دو نام می توان گفت به احتمال زیاد روز گاری دریای این کوه یا بر بالای آن مراسم جالب آتش بازی نوروز انجام می گرفته و به مرور زمان و در نتیجه تکرار کلمه « نکروز nakarôz (= نوروز) بر این کوه اطلاق شده است.

در یکی از ترانه های قدیمی و عامیانه محلی نیز به نام این کوه به نحوی اشاره شده که می توان آن را تأییدی بر این وجه تسمیه دانست :

خالی هاوبان گونای پیروزو هروه ک چرایه به نکه روزو
ترجمه: خالی بر روی گونه پیروزاست همچون چراغی بر نکروزاست

پیروز در کردی اسم دختر است. گوینده شعر خال گونه معشوقه را با همه زیبایی و جلوه خاص آن به چراغی که بر روی کوه نکروز می درخشد و پرتوافشانی می کند تشبیه کرده است. در این صورت باید گفت که تصور چراغ بر روی کوهی بنام نکروز (نوروز) الهامی از داستانهای محلی در باره آتش افروزی بر روی این کوه و نشانی از علاقه مردم این دیار به بزرگترین جشن ملی و باستانی و مراسم آن بوده است، چه از قدیم الایام تا کنون کردان نه تنها با انجام مراسمی در این روز یادآور رسم وره دیرین بوده اند، بلکه این جشن بزرگ و تاریخی را مخصوص به خود میدانند. پیره مرد^۲ شاعر و ادیب مشهور کرد در قطعه مهیجی که به مناسبت فرارسیدن نوروز سروده است چنین می گوید :

« ام روزی سالی تازه یه نوروز هاته وه
« نوروز بو آگریکی وهای خسته جر که وه
ترجمه :

سرآغاز سال نو است و نوروز باز آمده ،
نوروز چنان آتشی در جگرها انداخت ،
جشن باستانی کردان به شادی و خوشبختی
که جوانان با عشق به استقبال مرگ می شتافتند



تأثیر فروغ نوروزی در دلها ، و استقبال جوانان از مرگ که شاعر از آن

سخن گفته ، اشاره به داستان ضحاک و کاوه آهنگراست زیرا به موجب روایات و افسانه‌های محلی ، کردان معتقدند که قیام کاوه برضد ضحاک در این روز انجام گرفته است .

« قانع » یکی دیگر از شعرای مشهور و معاصر کرد در غزلی زیر عنوان « نوروزنامه » چنین می گوید :

«موبارهك بی به دلخوشی که جزئی میرو کاوانه
 «موبارهك بی که ام نوروزه جزئی ملتی کورده
 موبارهك بی به سه ربهستی که امروز جزئی لاوانه
 موبارهك بی به دلخوشی که جزئی کی قدبمانه ، «
 ترجمه :

مبارک باد نوروزی که جشن شاه و دهقان است
 مبارک باد نوروزی که جشن ملت کرد است
 بود فرخ چنین روزی ، که نوروز جوانان است .
 مبارک باد باشادی ، که از دیرینه دوران است .

نوروز ، این جشن ملی و باستانی و پیام آور شادی و نشاط ، هر سال در کردستان با مراسمی جالب و قدیمی و درعین حال ، ساده و دور از تکلف استقبال می شود . يك ماه پیش از آن درخانه ها به کاشتن دانه‌هایی مانند گندم ، نخود ، عدس ، کنجد و حبوبات در ظروف گوناگون می پردازند . مخصوصاً کاشتن کنجد بر روی بدنه بطریها و ظرفهای کوچک و بزرگ زیبا و تماشایی است . تهیه سبزه ها (که به لهجه محلی سمنی Samani گویند) همانطور که در نقاط مختلف ایران معمول است به پیروی از يك سنت قدیمی است چنانکه در دوره ساسانیان « بیست و پنج روز پیش از نوروز در صحن دارالملک دوازده ستون از خشت خام برپا میشد ، که بر ستونی گندم ، و بر ستونی جو ، و بر ستونی برنج ، و بر ستونی باقالی ، و بر ستونی کاجیله ، و بر ستونی ارزن ، و بر ستونی ذرت ، و بر ستونی لوبیا ، و بر ستونی نخود ، و بر ستونی کنجد ، و بر ستونی ماش ، میکاشتند ، و اینهارا نمی چیدند مگر به غنا و ترنم و لهو . در ششمین روز نوروز این حبوب را میکندند و میمنت را در مجلس می پرا کنند ، و تا روز مهر از ماه فروردین (۱۶ فروردین) آن را جمع نمی کردند . این حبوب را برای تفاؤل میکاشتند و گمان میکردند که هر يك از آنها نیکوتر و بارورتر شد محصولش در آن سال فراوان خواهد بود و شاهنشاه بنظر کردن در جو بویژه تبرک می جست »^۱

۱ - برهان قانع ، به اهتمام دکتر معین ذیل کلمه نوروز ، به نقل از «المحاسن والاضداد» .

اکنون در کردستان از يك ماه پیش از نوروز بشقابهاوسینی‌ها و بطاریهای مملو از سبزه به عنوان طلیمه سال نو زینت بخش منازل است. در چهارشنبه سوری مخصوصاً در صورتیکه هوا خوب باشد مردم دسته دسته به سوی دشت و صحرا می‌شتابند، ساعتها در دامن طبیعت به سرمی‌برند و از «نفس مشك فشان باد صبا» بهره می‌گیرند. بعضی از زنان باقیچی‌هایی که همراه برده‌اند از موی سر بچه‌های خود چند تار قیچی کرده، دور می‌اندازند و معتقدند که بدین ترتیب دردها و ناراحتیهای آنان را به دست نسیم باد و امواج رودخانه‌ها می‌سپارند، خود نیز در موقع مراجعت تعدادی سنگ ریزه جمع کرده، و در حال حرکت آنها را از روی شانه‌های خود به پشت سر پرتاب می‌کنند و بدین طریق افسردگیهای دل را در دامن دشت و صحرا بجا می‌گذارند. در غروب همین روز در حیاط خانه‌ها به افروختن آتش می‌پردازند و با شور و هیجان به دور آن جمع می‌شوند. اهالی شهر قروه پیش از آتش چهارشنبه سوری مراسم آتش بازی دیگری نیز دارند و آن در آخرین چهارشنبه «چله کوچك» است (در کردستان چهل روز اول زمستان را چله بزرگ و بیست روز بعد از آن را چله کوچك گویند).

آتش افروزی در نوروز - استاد پورداوود در گزارش اوستا (بشته‌ها، جلد اول ص ۵۰۴ - ۵۱۰، گفتار آذر) می‌نویسد: «...هنوز هم در ایران اثراتی از عهد کهن باقی مانده، در شب چهارشنبه آخر سال در خانه و بازار و کوچه، آتش می‌افروزند و از روی آن می‌گذرند...»

در کردستان مراسم آتش بازی که «یادگار هائی از عهد کهن» است تنها منحصر به چهارشنبه سوری نیست، بلکه در مقام مقایسه باید گفت آتش چهارشنبه سوری مقدمه‌ای برای آتش افروزی شب عید است. کودکان و جوانان از يك ماه قبل از نوروز با تهیه انواع ترفه‌ها خود را برای شرکت در این مراسم آماده می‌کنند. باغروب آفتاب آخرین روز اسفندماه، منظره شهرها و دهات کاملاً دگرگون می‌شود. در تمام پشت‌بامها آتش نوروزی افروخته می‌گردد و شعله‌های آن زبانه می‌کشد. خرد و کلان با شور و هیجان در اطراف آتش جمع می‌شوند و به انفجار

انواع ترقه‌ها می‌پردازند. شکوه، عظمت، زیبایی و نشاطی که از این مراسم مشهود است، همه چیز را جز یاد نوروز از یاد می‌برد. گویسی سپاه فاتح سال نو با فروغ نوروزی بر لشکر زمستان، بر تیره گیها و افسردگیها، بردشمنی‌ها و کینه‌ها، بر شکستها و ناکامیها تاخته، و همه جا حتی دل‌های يك مردم این دیار را تصرف کرده است. با تاریک شدن تدریجی هوا، شعله‌های آتش بیش از پیش جلوه گری می‌کند. در بعضی نقاط تپاسی از شب گذشته فروغ نوروزی یادآور مراسم دیرین است و فرارسیدن نوروز را اعلام می‌دارد.

ردهات بر عکس شهرها آتش نوروزی را در پشت بامها نمی‌افروزند. کودکان و جوانان از چند ساعت پیش از غروب آفتاب مقدار زیادی چوب و گون و هیزم جمع آوری می‌کنند و در میدان عمومی ده‌روی هم انباشته می‌سازند و با غروب آفتاب چنان آتشی می‌افروزند که:

«گاه چون زرین درخت اندر هوا سر بر کشد

که چو اندر سرخ دیبا لعبت بر بر شود»

گاهی کودکان و جوانان اعم از پسر و دختر به طور يك در میان دست در دست هم نهاده، به دور آتش به رقص و چوپی محلی می‌پردازند. در بعضی از دهات پس از فرو نشستن شعله‌ها، دانه‌هایی از اخگر نوروزی را از روزه‌های طویله‌ها به منظور تبرک و تیمن‌یابین می‌اندازند و این کار را در ازدیاد دامها و مصون بودن آنها از بیماری، مؤثر می‌دانند. در همین ساعت در پشت بام هر يك از خانه‌ها مقداری گندم به اطراف روزه‌هایی که قبلاً وسیله کودکان خطه کشی شده است می‌پاشند. این عمل را موجب افزایش روزی و بهبود محصولات در سال نو می‌دانند. در اولین شب عید در اکثر خانه‌ها حلوا تهیه می‌کنند، چه خوردن شیرینی را در این شب به فال نیک می‌گیرند. در پایان مراسم آتش بازی کودکان ده دوره جمع می‌شوند و شال کم‌ری را که چهار یا پنج متر طول دارد از روزه یکی از خانه‌ها آویزان می‌کنند و هدیه نوروزی می‌خواهند. در این حال صاحب‌خانه مقداری خرما، کشمش، سنجد، بادام، گردو، و امثال اینها در گوشه شال می‌ریزد

واتهای آن را کره می‌زند. آنگاه کود کان شال را بالا می‌کشند و هدیه نوروژی را در زنبیل یا کیسه‌ای که همراه دارند می‌ریزند و به بام دیگری می‌روند و به همین ترتیب برنامه خود را ادامه می‌دهند. در پایان آنچه را که جمع آوری کرده‌اند بین خود تقسیم می‌کنند.

در بعضی نقاط این برنامه مفصلتر و جالبتر انجام می‌گیرد. بدین ترتیب که جوانان ده پس از صرف شام دور هم جمع می‌شوند و زنبیلی را که در آن يك آینه، يك سرمه دان، يك شانه و يك فانوس گذارده و به انتهای طنابی بسته‌اند از روزنه‌ها آویزان می‌کنند، و به لهجه محلی می‌گویند: « بیسانی سه وزوساوا، کرتان بی بی به زاوا، شتیگمان بوبخه نه ناوتوا (= بستانتان سبز و تازه باد، پسران داماد باد، چیزی درتابه بیندازید) زنان و دختران در صورت تمایل با شانه‌ای که داخل زنبیل است موی سر را در برابر آینه و در روشنایی فانوس شانه می‌زنند، و گاهی گوشه چشم را از همان سرمه دان داخل زنبیل سرمه می‌کشند. سپس هدیه نوروژی را که غالباً از همانهایی است که در بالا ذکر شد در زنبیل میریزند. جوانان که از روزنه به دقت متوجه‌اند بلافاصله زنبیل را بالا می‌کشند و به سوی پشت بام دیگری حرکت می‌کنند. گاهی تا نیمه شب به اجرای این برنامه ادامه میدهند و در پایان هدایای نوروژی را بین خود تقسیم می‌کنند.

یکی دیگر از مراسم نوروژی گردش « کوسه » در ده است. برای این کار دونفر از جوانان باذوق و بذله‌گو را انتخاب می‌کنند. يك دست لباس بسیار زیبایی زنانه به یکی از آنان می‌پوشانند. برای دیگری هم که پالتوگشادی پوشیده است شاخهایی از تخته، ریشی از پنبه یا پشم وسییل درازی از مو، می‌سازند و در حالیکه دسته‌ای از جوانان آنها را همراهی می‌کنند در کوچه‌های ده به گردش می‌پردازند. به‌خانه‌ها می‌روند و هدیه نوروژی می‌خواهند. کوسه‌ها که با حرکات گوناگون و فکنه‌پردازها، موجب خنده مردم را فراهم می‌سازند، همه‌جا باصفا و محبت تمام استقبال می‌شوند. هدایای نوروژی آنها انواع خشکبار و در بعضی خانه‌ها روغن، کره یا تخم مرغ است.

کودکان نیز این بر نامد را جداگانه ترتیب میدهند . یکی از آنان شلوار کردی مرد چاق و بلندقامتی را می پوشد به طوری که تا انتهای گردن وزیر چانه اش برسد . آنگاه صورتش را آرد میمالند و دو جاروی دراز همچون دوشاخ بلند در طرفین سرش قرار داده طنابی بر روی آنها می کشند . در این حال کوسه گاهی با چادر و گاهی بدون چادر از جلو دسته کودکان اعم از پسر و دختر حرکت میکنند و در حالیکه بعضی از آنها آواز میخوانند به خانه ها میروند . غالباً هر دو دسته کوسه تا پاسی از شب گذشته و گاهی ساعتی از اولین روز سال را به اجرای این برنامه مشغول اند . از دو یا سه روز پیش از نوروز ، تا چند روز پس از آن یکی دیگر از سرگرمی های کودکان و جوانان شرط بندی است که برد و باخت آن تخم مرغ است . در دهات همه چیز ساده و بی آرایش ، و دور از تصنع و تکلف است ، حتی رنگ آمیزی تخم مرغ . در هر خانه ای تعدادی تخم مرغ و مقداری پوست پیاز را ، چند دقیقه با هم در آب میجوشانند و تخم مرغهای کلی رنگ را که از اختصاصات نوروز است تا چند روز از سال گذشته نگاه میدارند . در این روزها کودکان و جوانان دسته دسته در کوچه های ده دورهم جمع میشوند و بازار شرط بندی به وسیله تخم مرغ رواج دارد . هر يك از آنان در تلاش است که سخت ترین تخم مرغها را گیر آورد ، تا با شکستن تخم مرغهای دیگران برنده شود .

شور و نشاط نوروزی تا روز سیزدهم ادامه دارد . در این روز ، چه در شهرها و چه در دهات ، بسیاری از مردم ، سحر گاهان به صحرا میروند . زنان و دختران سبزه هایی را که از مدت ها پیش از نوروز در ظرفها تهیه کرده اند با خود می برند و به دامن دشت و صحرا می اندازند . در بعضی نقاط آنها را به دست امواج رودخانه ها می سپارند . در موقع مراجعت هر يك سیزده عدد سنگ ریزه جمع کرده و در حالیکه رو به شهر یا ده در حرکت آنها را از روی شانه های خود به پشت سر پرتاب می کنند و معتقدند که بدین ترتیب طومار نحوست روز سیزده را درهم می پیچند .